

خوانشی فرویدی از رمان *سوران سرد*

محمود آقاخانی بیژنی*

پژوهشگر پسادکتری ادبیات حماسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

محسن محمدی فشارکی**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مهديه مللی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - ادبیات حماسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۲)

چکیده

رمان *سوران سرد* ضمن اشاره به جنگ تحمیلی، بیشتر در بیان وقایع جنگ با حزبی‌ها در مناطق کردستان و فشارهای روحی - روانی ناشی از جنگ نوشته شده است و می‌توان آن را از جنبه‌های مختلفی از جمله روانکاوی فروید بررسی کرد. مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه فروید، بحث ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی روان‌شناختی است که بر بیمار در مواقع اضطراب عارض می‌شوند. از آنجا که جنگ موجب استرس و اضطراب در افراد درگیر جنگ می‌شود، خواه ناخواه این مؤلفه‌ها در آثار جنگ نیز بروز می‌یابند. هدف این پژوهش، بررسی جلوه‌های ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی نظریه فروید در رمان *سوران سرد* است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. نتیجه این پژوهش چنین است که اشخاص رمان *سوران سرد* در موقعیت‌های اضطراب‌آور، ضمن بروز علائم رفتاری، جسمانی و هیجانی ناشی از ترس و اضطراب، برای کاهش آسیب‌های روحی - روانی به مکانیسم‌های دفاعی متوسل می‌شوند و از مکانیسم جابه‌جایی و سرکوب بیشتر استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: رمان *سوران سرد*، نقد روان‌شناختی، فروید، ترس و اضطراب.

* نویسنده مسئول) E-mail: aghakhani46@yahoo.com

** E-mail: fesharaki311@gmail.com

*** E-mail: mahdiehmelaly@yahoo.com

مقدمه

یکی از وقایعی که سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس و اضطراب می‌شود، جنگ است که بر تمام بخش‌های جامعه تأثیر می‌گذارد و همه اقشار را خواسته یا ناخواسته درگیر می‌کند. جنگ پدیده‌ای اجتماعی است و هرچند نامطلوب و غیرانسانی باشد، اما به‌عنوان واقعیتی تلخ در طول تاریخ بشر پذیرفته شده است. در واقع، «جنگ ادامه سیاست و عملی خشونت‌آمیز است که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته‌های طرف دیگر است. بنابراین، مفهوم جنگ در عمل، رودرویی سازمان‌یافته دو یا چند دولت بر سر اهداف از پیش تعیین شده است» (تندرو صالح، ۱۳۸۲: ۱۶).

شاعران و نویسندگان به عنوان بخشی لاینفک از جامعه انسانی، از دیرباز در آثار خود به موضوع جنگ و دفاع از مرز و بوم پرداخته‌اند؛ چراکه «دفاع در برابر ناملازمات زندگی، امری فطری و غریزی برای انسان است و جزء ارزش‌های حقیقی و اصیل انسانی محسوب می‌شود» (سنگری، ۱۳۸۹: ۵۲). با شروع جنگ تحمیلی، نویسندگان به ثبت رویدادهای جنگ پرداختند. آنان با توجه به شرایط ویژه‌ای که جنگ ایجاد می‌کند، به ظرفیت‌های بیشتری برای پرداختن به مفاهیم روانکاوانه در آثار خود توجه کردند (ر.ک؛ پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹).

زیگموند فروید در نظریه شخصیتی خود، بحث ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی را که پیوند محکمی با ناکامی دارد، مطرح کرد (ر.ک؛ شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵). در واقع، فرد پس از وقوع حادثه، ابتدا دچار ترس می‌شود و آنگاه اضطرابی ناشی از وجود منبع خطر در وی ایجاد می‌شود. انسان‌ها برای رهایی از تعارضات روحی و روانی، دست به واکنش می‌زنند که در بیشتر مواقع، پاسخ و واکنش افراد ناکام، پرخاشگری، سرکوب خاطرات و... است.

در هر سرزمینی، جنگ یکی از ناگوارترین حوادثی است که تأثیرهای عمیق و اغلب طولانی‌مدت بر بخش‌های مختلف جامعه می‌گذارد. این تأثیرها عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود، اگر جنگی نابرابر اتفاق بیفتد و مردم کشور را سال‌ها درگیر جنگی خصمانه

و تحمیلی کند. چنین واقعه‌ای قطعاً قبل از آنکه ساختارهای جامعه را درهم بریزد، روح و روان مردم را دگرگون می‌کند. اشاره به جنگ تحمیلی و بازتاب نبرد با حزبی‌های کومله و دمکرات در مناطق سرد کوهستان کردستان در رمان *سوران سرد*، ضمن اینکه گوشه‌ای از رشادت، فداکاری، همدلی و همراهی سربازان ایرانی را در دفاع از سرزمین خود نشان می‌دهد، ویرانی‌ها و صدمات روحی و روانی آنان را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، بررسی روان‌شناسانه آثار جنگ و دفاع مقدس ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، چون از این طریق خواننده با تأثیرات پایدار روانی ناشی از جنگ که انکارناشدنی هستند، آشنا می‌شود.

از آنجا که رمان *سوران سرد* به بازتاب روحيات و درونی‌های سربازان در پایگاه مرزی می‌پردازد، بازتاب‌دهنده جلوه‌های ترس و اضطراب اشخاص در مواجهه با سختی کوهستان و نیروهای حزبی است و به همین دلیل، از منظر نقد روان‌شناسی و بهره‌گیری اشخاص از مکانیسم‌های دفاعی مختلف برای آرام ساختن خود درخور نقد و بررسی است. این پژوهش به شکل بنیادی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهشی روانکاوانه درباره رمان *سوران سرد* انجام نگرفته است و نوآوری این پژوهش در آن است تا بر اساس دیدگاه فروید، جلوه‌های ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی روان‌شناختی را در سیر تحول درونی و فشارهای روحی - روانی اشخاص رمان *سوران سرد* بررسی نماید و نشان دهد که می‌توان رمان *سوران سرد* را بر اساس نقد روانکاوی تحلیل و بررسی کرد.

۱. بحث و بررسی

زندگی بشر همواره توأم با مقاومت و مبارزه در برابر ناملایمات و ناسازگاری‌های اطراف او، اعم از خشم طبیعت، حیوانات وحشی و اقوام دیگر برای بقا بوده است، اما هرچه آگاهی‌ها و دانسته‌های بشر بیشتر شده، مبارزه او نیز هدفمندتر شده است؛ گویی مبارزه، جزئی لاینفک از زندگی بشر در برابر ناملایمات زندگی است.

روانکاوی در نقد ادبی، نخست به منظور شناخت روانی نویسنده به کار می‌رفت و این کار را خود فروید آغاز کرد. در واقع، متن یک اثر ادبی حکم یک رؤیا را دارد و منتقد روانکاو همان شیوه‌ای را که برای رمزگشایی از رؤیا به کار می‌برد، عیناً برای فهم نابسامانی روان نویسنده کاربردی می‌داند (ر.ک؛ پاینده، ۱۳۸۵: ۲۰۶). فروید معتقد است بیمار باید ناخودآگاه خود را به گونه‌ای با رفتار و در واقع، با گفتار بروز دهد، اما تنها داشته‌های متن ادبی، کلام و گفتار است که درون روان ناخودآگاه را تفسیر می‌کند (Freud, 1953: 150). در این روش نقد، تأثیر ضمیر ناخودآگاه در آفرینش اثر ادبی و چگونگی بیان آن در ادبیات (کلمات و سخنان) و ذهن اشخاص و توصیف موقعیت‌های مؤثر در اثر (متن) بررسی می‌شود. با این اوصاف، شخصیت‌های موجود در رمان، قابلیت‌های بیشتری برای نقد و تحلیل روانکاوانه دارند و می‌توان با استفاده از مفاهیم روانکاوانه، از نمادها، تصاویر و نقش‌مایه‌های موجود در آثار ادبی تحلیلی روانکاوانه ارائه داد.

بهترین آثار ادبیات جنگ در جهان، معمولاً آثاری هستند که صرفاً به مضمون جنگ نپرداخته‌اند، بلکه در کنار جنگ، وجوه دیگر زندگی را با مضامین و نگاه‌های فلسفی، روان‌شناختی یا حتی عاشقانه به تصویر کشیده‌اند. در برخی از این آثار، حتی جنگ نقش پس‌زمینه را ایفا می‌کند. به هر حال استفاده از مضامین دیگر در داستان‌های مربوط به جنگ، بر جذابیت اثر و گستره مخاطبان می‌افزاید. در ادبیات پایداری کشورمان می‌توان رمان *سوران سرد*، *زمین سوخته*، *پُل معلق* و... را نام برد که در آن‌ها، «نویسندگان سعی کرده‌اند تا واقعیات جنگ را به نمایش بگذارند و آثار خود را از حالت کلیشه‌ای و شعارپردازی دور کنند و با مضامین فلسفی، عاشقانه، روانکاوانه و... درهم آمیزند» (حنیف، ۱۳۸۸: ۷۵).

۲. ترس، اضطراب و اختلال استرس پس از سانحه به تأثیرپذیری از جنگ

یکی از مباحثی که فروید در نظریه شخصیتی خود مطرح کرد، بحث ترس و اضطراب و راه‌های مقابله با آن، یعنی مکانیسم‌های دفاعی است که با ناکامی پیوند دارد (ر.ک؛ شولتز، ۱۳۹۱: ۶۰). در حقیقت، می‌توان گفت:

«ترس‌های اشخاص در جوامع و ممالک گوناگون و با توجه به وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشت و آداب و رسوم حاکم بر آن‌ها و یا حتی شرایط آب و هوایی، متفاوت است. زمانی با توجه به شرایط موجود و درگیری و جنگ بین کشورها، ترس از مرگ و نقص عضو زیاد شد. اما برخی از ترس‌ها در همه جا مشترک هستند و شاید تنها عاملی که سبب کاهش و یا افزایش میزان آن شود، شرایط خانوادگی و خلق و خوی فرد باشد، همچون ترس از ارتفاع، تاریکی و...» (همان: ۶۰).

اضطراب حالت ناخوشایندی است که سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد می‌شود و ترسی را از آنچه در حال وقوع است، در وی ایجاد می‌کند (ر.ک؛ شاملو، ۱۳۸۸: ۳۹). بنابراین، «بیماری مخربی است که نه تنها صاحب خود، بلکه عمل فرد را نیز تخریب می‌کند. اضطراب بر اساس یک ترس درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۹). همچنین، عکس‌العملی نسبت به دگرگونی‌های پیش آمده و حاصل تضادهاست و حالتی درونی شامل واکنش‌های هیجانی، شناختی، جسمانی و رفتاری می‌شود. عامل ایجادکننده اضطراب نیز می‌تواند واقعی، ساخته ذهن و تخیلات فرد باشد (ر.ک؛ رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱).

هر یک از حالات و احساساتی مانند نگرانی، وحشت‌زدگی، عصبی بودن، ترسیدن و... در فرد نشان‌دهنده ترس و اضطراب است و قطعاً علائم، نشانه‌ها و راه‌های مقابله مشابهی نیز خواهد داشت. بنابراین، ترس است که منجر به بروز اضطراب می‌شود و تا آنجا که اگر منبع ترس هم از بین برود، اضطراب ناشی و زاده آن باقی می‌ماند. اما «صفت بارز و ویژه جنگ این است که تمام ارزش‌ها، روحیه‌ها و رفتارهای روانی فرد به گونه‌ای

شدید متحول می‌شوند» (فرامرزی‌پور، ۱۳۷۴: ۱۷۲). اختلالات هیجانی و روانی جنگ در ابتدا به عنوان نوستالژی، غم دوری از خانواده و غم غربت به حساب می‌آمدند و به نظر می‌رسید که با بازگشت به خانه و پایان جنگ برطرف شوند، اما نه تنها مشکلات رزمندگان برطرف نشد، بلکه حتی افرادی که مقاومت بیشتری نسبت به حوادث جنگ داشتند نیز به گروه مبتلایان به اختلالات روانی پس از جنگ پیوستند.

از آنجا که در ایران رزمندگان از حمایت‌های مردمی برخوردار بودند و ضمن اینکه اعتقادات آن‌ها نسبت به جنگ و مرگ با سربازان جنگ‌های دیگر متفاوت بود، به همین دلیل میزان اختلالات اضطرابی در میان رزمندگان ایرانی به مراتب کمتر از رزمندگان کشورهای دیگر است؛ زیرا بیشتر رزمندگان «جنگ را جهاد در راه خدا، خدمت به خلق و سبب نزدیکی به خدا و مرگ در این راه را شهادت و نهایت سعادت‌مندی و رستگاری می‌دانند» (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۲). به همین دلیل، آنان کمتر به اختلالاتی مانند ترس از مرگ، اختلالات تفکر، مشکلات گوارشی، عصبانیت و تندخویی و... دچار می‌شوند و چنانچه اختلالی ناشی از جنگ وجود داشته باشد، ناشی از موج انفجار (موج گرفتگی) است. همچنین، خانواده‌های این رزمندگان نیز جنگ را امتحان الهی می‌دانند و به همین دلیل، جنگ و تبعات آن را راحت‌تر می‌پذیرند و تحمل می‌کنند. ترس در آثار جنگ و دفاع مقدس به شکل مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود. در روش مستقیم، شخصیت‌ها ترس را به زبان می‌آورند و در روش غیرمستقیم، به شکل فرار از موقعیت، استفاده از مکانیسم‌های دفاعی همچون دلیل تراشی، جابجایی، واپس‌زنی، توسل به منابع حمایتی مانند دعا و نیایش‌های شبانه، هذیان‌گویی، گرایش به مواد مخدر، انواع بیماری‌های مختلف جسمی و هیجانی و... نشان داده می‌شود (ر.ک؛ شولتز، ۱۳۹۱: ۸۷). در این آثار، شخصیت‌ها بیشترین سهم را در ارائه عوارض روانی جنگ دارند و نویسندگان با خلق شخصیت‌هایی منزوی و افسرده که تحمل تغییرات جامعه را در طول جنگ ندارند و شهر و وطن خود را ترک می‌کنند، تأثیرات مخرب جنگ را ارائه می‌دهند.

۱-۲. تحلیل و بررسی علائم اختلال ترس و اضطراب در رمان سوران سرد

اولین بخش از وجود آدمی که زودتر و بیشتر از سایر اجزاء از پدیده‌ها و حوادث پیرامون تأثیر می‌پذیرد، بُعد روحی - روانی انسان است که نتایج این تأثیرپذیری، خواسته یا ناخواسته، مدت‌زمانی طولانی فرد را درگیر می‌کند. مرگ و نابودی، بی‌صبری، خشم و عصبانیت، زندگی با احساس گناه، عدم بروز احساسات از نشانه‌های عمومی و کلی اختلالات اضطرابی ناشی از جنگ به شمار می‌روند. این گونه اختلالات تأثیراتی را در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری می‌گذارد. در ادامه، به بررسی و تحلیل اختلالات اضطرابی ناشی از جنگ در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری در رمان سوران سرد پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. علائم جسمانی

اختلال اضطرابی زمینه ابتلا به بیماری‌های بسیاری را فراهم می‌کند که در بُعد «جسمانی» بروز می‌کند و «انواع بیماری‌های گوارشی از جمله: درد معده، سست شدن زانوها، گرفتگی عضلات گردن، شانه‌ها و درد پشت گردن از نشانه‌های اختلال اضطرابی است. ترس و اضطراب شدید که منجر به بروز اختلالات می‌شود، در اولین حملات اضطرابی به شکل نَفَس نَفَس زدن و سطحی نَفَس کشیدن بروز پیدا می‌کند» (همان: ۶۲). همچنین، تپش سریع قلب، افزایش فشار خون، تعریق زیاد از دیگر علائم اختلال اضطرابی است که پس از انفجار بمب و موشک ظهور می‌کنند.

یکی از آثاری که بیشترین بسامد علائم جسمانی اختلالات را دارد، رمان سوران سرد است. در این رمان که مربوط به بمباران شهرهای ارومیه در زمان جنگ و نبرد با حزبی‌هاست، شخصیت‌ها پس از هر انفجار و دیدن کشته‌های آن دچار حملات شدید هراسی می‌شوند. این علائم جسمانی با ارائه تصویری از جنگ و توصیف حالات جسمانی و ظاهری سربازان پایگاه سوران در هنگام درگیری شدید با حزبی‌ها نمود یافته‌است: «دارم می‌لرزم. دستام رو نیکاه کن. نمی‌تونم جلوی لرزیدنشون رو بگیرم.

چشم‌هایش آن برق همیشگی را نداشت. رنگ صورتش سفید شده بود...» (افهمی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). یا در شب درگیری نیز می‌توان در رفتار «محمدرضا» مشاهده کرد: «من اونجا بودم؛ تو صف، آخرین نفر. تموم بدنم می‌لرزید. دهنم خشک شده بود. چشم رو بستم که نینم. یکی با مشت زد تو صورتم. گفت خوب نیگا کن که باید گزارش بدی» (همان: ۲۸۰).

همچنین، نویسنده ترس و اضطراب شخصیت سینا را به صورت انقباض عضلات، تنگی نفس، حالت ضعف و لرزش بدن نشان داده‌است: «عضلاتش منقبض شده بود و لب‌هایش می‌لرزید... به جسم لرزانش که همچون کالبد بی‌روحو می‌انقباض شده بود... بی‌اختیار می‌لرزید. چشمانش باز بود. شقیقه‌هایش می‌زد» (همان: ۱۷۶). توصیف حالت «ماهرخ» در هنگام بمباران (ر.ک؛ همان: ۲۳۱)، توصیف «علی‌زاده» پس از کشته شدن «احمد» (ر.ک؛ همان: ۲۴۷)، توصیف «سهراب» بعد از بردن جنازه «جیران» به لب مرز (ر.ک؛ همان: ۳۶۰ و ۳۶۶)، توصیف «محرّم علی» در هنگام پرت شدن از صخره (ر.ک؛ همان: ۱۹۸) و توصیف حالات پیرمرد و کدخدا در مقابل «طاها» (ر.ک؛ همان: ۲۱۶) از دیگر نمونه‌های بارز علائم جسمانی ناشی از ترس و اضطراب است. همچنین، ترس علاوه بر شیوه غیرمستقیم به صورت مستقیم و با کلام شخصیت بیان شده‌است: «راستش رو بخوای، من از تو بیشتر می‌ترسم» (همان: ۴۷۵)، یا: «منم می‌ترسم طاها. ترس چیز بدیه، خیلی بد!» (همان: ۳۴۹).

۲-۱-۲. علائم رفتاری

در بُعد رفتاری، مبتلایان به اختلال اضطرابی که دچار غمگینی و افسردگی هستند، از تفریحات خود می‌کاهند و هر آنچه را که باعث تغییر روحیه آنان می‌شود، از خود دور می‌کنند. همچنین، دچار کاهش و یا افزایش محسوس اشتها می‌شوند. در خواب و استراحت نیز چنین است: «اختلال خواب به صورت کاهش کل خواب مفید، دیر به خواب رفتن، بیدارخوابی‌های وسط شب یا بیداری صبح زود شایع است» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۴). در رمان *سوران سرد*، برخی از شخصیت‌ها پس از آزادی از اسارت

در زندان «دولتو»، دچار غمگینی و افسردگی می‌شوند. «مصیب» پس از آزادی به منطقه آرام نمی‌رود و در پایگاه سوران می‌ماند: «مصیب همیشه تو خودش بود. نگاهش کن! به ظاهر افسرده‌ش هیچ توجه نکردی. صورتش داد می‌زنه که اسیر حزبی‌ها بوده. تموم اسرای دولتو تا مدت‌ها دچار افسردگی حاد می‌شن» (افهمی، ۱۳۹۰: ۴۵۷).

علاوه بر انعکاس تأثیر جنگ و ترس و نیز اضطراب ناشی از آن در افسردگی از اثرات جنگ در ایجاد مشکلاتی مانند لکنت یا بند آمدن زبان، گریه و خنده ناگهانی، بی‌اشتهایی افراد جنگ‌زده و غمگین بودن نمی‌توان غافل شد. در نمونه زیر، وحشت‌زدگی و بند آمدن زبان فرشید بعد از کشته شدن جیران مورد توجه قرار گرفته‌است: «نگاهش کن! حرف نمی‌زنه، غذا نمی‌خوره، یه وقت می‌خنده، یه وقت گریه می‌کنه. مثل یک مجسمه یک گوشه می‌شینه و به یک جا خیره می‌مانه» (همان: ۳۴۸).

۲-۱-۳. علائم هیجانی

در بُعد هیجانی، علاوه بر استرس و اضطراب زیاد که منجر به کاهش فعالیت‌های فرد می‌شود، «در اختلالات اضطرابی خُلق افسرده و غم‌زده، خشم و زودرنجی، کلافگی و خستگی مفرط جزء ویژگی‌های بارز این نوع از اختلالات است» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۴). علاوه بر این، دمدمی مزاج بودن این افراد نیز سبب خنده یا گریه ناگهانی و بی‌دلیل آن‌ها می‌شود، تا آنجا که ممکن است پس از گذشت مدتی و با پیشرفت اختلال اضطرابی به افسردگی دوقطبی مبتلا شوند.

در رمان سوران سرد، علاوه بر توجه به علائم جسمانی و رفتاری اختلال هراس پس از سانحه، به علائم هیجانی و به شکل کلافگی و سردرگمی سربازان در پایگاه، مردم در روستا و شهر نیز پرداخته شده‌است. در این رمان، پس از بمباران شهر، مردم به خیابان‌های شهر می‌آیند و با سردرگمی و بی‌هدفی مشهودی در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند و آنگاه به سمت پناهگاه می‌روند:

«آزیر قرمز به صدا درآمده بود و قبضه‌های پدافند هوایی با صدای مهیبشان شهر را از سکوت شکننده‌ای که عارض شده بود، بیرون آورده بود. صدای فریادها درهم می‌شد... و جیغ کشان و هراسان به سمت پله‌های زیرزمینی آن سوی خیابان هجوم بردند» (افهمی، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

همچنین، پس از حمله میگ‌های عراقی به شهر ارومیه، مردم به کوه‌ها پناه می‌برند و با سردرگمی و بی‌هدفی مشهودی در آنجا زندگی می‌کنند: «میگای عراقی همه شهر را بمباران می‌کنن. کسی تو ارومیه نمانده. همه مردم کوچ کردن رفتن تو کوه‌ها» (همان: ۵۱۱).

به علاوه، هنگام از دست دادن عزیزان، هنگامی که حزبی‌ها در خانه روستایی‌ها پنهان می‌شوند و تیراندازی شروع می‌شود، پیرمردی که توان تحمل و پذیرش چنین اتفاقی را ندارد، دچار سرگردانی و پریشانی می‌شود: «پیرمرد، ضجه زنان سه چهار قدم که به طرف حیاط گل آلود برداشت، به زانو شد و نعش بی‌جان دختر از روی دست‌هایش به زمین غلتید. صدای شیون و زاری در باد و باران گم شده بود» (همان: ۳۱۷). آشفتگی در هنگام از دست دادن عزیزان، نمونه‌های بسیاری در این رمان دارد که می‌توان در رفتار زن مسنی که دخترش را از دست می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۳۱۰) و دیگر زنان کُرد در کنار جنازه‌های عزیزانشان (ر.ک؛ همان: ۳۲۱)، عکس‌العمل کدخدا و مژیک هنگام مرگ جیران (ر.ک؛ همان: ۳۳۵)، رفتار پدر «جیران» پس از کشته شدن دخترش (ر.ک؛ همان: ۳۴۳) و نیز هنگام روبه‌رو شدن با جنازه «سالار» (ر.ک؛ همانک ۳۷۱) و... مشاهده کرد.

۲-۲. راه‌های مقابله با اختلالات اضطرابی در رمان *سوران سرد*

جنگ از جمله حوادثی است که با خود انواع مشکلات و خطرات شدید و خفیف را به همراه می‌آورد و ضرورت دفاع و مقابله را ایجاب می‌کند. ترک شهر، پناه گرفتن، سنگرسازی و جنگیدن با دشمن، از جمله راه‌های دفاعی و مقابله‌ای با جنگ و متوجه عوارض محسوس جنگ است. اما جنگ ایجادکننده اختلالات و بیماری‌های روانی

زیادی است که دفاع در برابر آن‌ها منوط به ظهور نشانه‌های آن‌هاست و از این رو، قابل پیش‌بینی و شناسایی نیستند. عوارض روانی جنگ منجر به عکس‌العمل‌هایی از جانب مبتلایان به اختلالات روانی جنگ می‌شود که گاهی نه تنها مشکلات آنان را برطرف نمی‌کند، بلکه بیماری آنان را تشدید می‌کند و مشکلات جدیدی را به وجود می‌آورد. در واقع، «راه‌های مقابله و مکانیسم دفاعی با ترس و اضطراب به مقابله هیجان‌مدار و اجتنابی تقسیم می‌شوند و در هر روش، فرد مبتلا می‌تواند سازگارانه و یا ناسازگارانه با اختلال برخورد کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵).

مکانیسم‌های دفاعی بیشتر به صورت ناخودآگاه اعمال می‌شوند و معمولاً با تحریف، انکار و تبدیل واقعیت توأم هستند و موجب خودفریبی می‌گردند و دارای کارکردهای مثبتی همچون محافظت از خود و ذهن خودآگاه، کاهش اضطراب، درد، خشم، اندوه، سرخوردگی و استرس هستند و تا حد زیادی می‌توانند در سازگاری و تطابق بهتر با شرایط و محیط پیرامون و کنار آمدن با واقعیت به شخص روان‌رنجور کمک کنند (Cramer, 1991: 10). همچنین، به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در مفهوم‌پردازی اختلال‌های روانی و درمان آن‌ها از روان‌پزشکی دارند، مورد توجه بالینی و پژوهشی خاصی قرار گرفته‌اند. در تحقیقات مشخص شده که سلامت جسمی و روانی افراد به طور معناداری با مکانیسم‌های دفاعی آن‌ها در ارتباط است (Bond, 2004: 71). وقتی انسان نمی‌تواند تعارض‌های روانی خود را به طور مستقیم رفع کند، در واقع، کل وجود او در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای رفع این خطر، انسان به طور ناآگاه به مکانیسم‌های دفاعی متوسل می‌شود تا به کمک آن‌ها بتواند موجودیت خود را حفظ کند (ر.ک؛ گنجی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). به این ترتیب، مکانیسم‌های دفاعی این ظرفیت را دارند که در سیر درمانی بیماران روان‌رنجور بررسی شوند (ر.ک؛ رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲) و نظر به اینکه در رمان *سوران سرد*، اشخاص رمان مبتلا به روان‌رنجوری هستند و بعد از مرگ خانواده، دوستان، تباه شدن زندگی، ویرانی و خرابی شهر و... درگیر کشمکش‌های درونی می‌شوند، می‌توان چگونگی بهره‌گیری این اشخاص را از مکانیسم‌های دفاعی بررسی کرد.

۲-۲-۱. مقابله اجتنابی

به نظر فروید، در این روش، اشخاص با پاک کردن صورت مسئله، فرار کردن، طفره رفتن، سکوت کردن، سرکوب کردن و دوری از منبع استرس تلاش می‌کنند خود را به آرامش برسانند (ر.ک؛ شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵). در رمان *سوران سرد*، اشخاص شاید در ظاهر موفق باشند، اما عامل استرس‌زا (عذاب وجدان، بی‌اعتنایی نسبت به وطن و دوستانشان، جاسوسی و وضع بد پایگاه‌ها در مناطق سرد کوهستان) همچنان پابرجاست و در ذهن و روان آن‌ها باقی‌مانده‌است و هرازچندگاهی خواسته یا ناخواسته یادآوری می‌شوند و آرامش آن‌ها را برهم می‌زنند. سهراب از جمله اشخاصی است که بعد از درگیری شدید با حزبی‌ها و کشته شدن جیران با کدخدا معامله می‌کند تا در صورت بردن جنازه جیران به لب مرز، کدخدا نام جاسوس پایگاه سوران را به او بگوید. وی که بعد از لو رفتن و به جرم همکاری با حزبی‌ها، از جنگ و موقعیت خطرناک ناشی از اضطراب واقعی دور بوده‌است، اما زندان و رهایی بعد از آن، ترس و وحشت بیشتری از جنگ برای او به بار می‌آورد و نیز برای رهایی از اضطراب اخلاقی، یعنی عذاب وجدان و نگرانی نسبت به تنبیه «خود» به وسیله «فراخود» (ر.ک؛ شاملو، ۱۳۸۸: ۴۰) که سبب می‌شود تا احساس شرم و گناه کند، به روستای سوران برمی‌گردد تا ضمن رهایی از عذاب وجدان، مصیب را که به گمان او همان اسمال است، بکشد و از عذاب وجدان رهایی یابد:

«خوب دم و دستگاهی به هم زدی... معلومه مزد خوش‌خدمیات رو تمام و کمال گرفتی... همه سهم دارن. من با اونا معامله کردم، تا پای اعدام رفتم، تو زندون پوسیدم! من که می‌دونم همه اون قتل‌کار تو بود! همه شون رو تو کشتی! تو جاسوس حزبی بودی. کاری کردی که دله در سقوط کنه...» (افهمی، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۸).

ترس از دست دادن و مرگ عزیزان، اولین و مهم‌ترین دلیلی است که منجر به مقابله اجتنابی و ترک موقعیت از سوی شخصیت‌ها می‌شود. انسان‌ها زمانی که بقای خود را به علتی در خطر می‌بینند، عصبی می‌شوند و پاسخ اضطراب چه در سطح روانی و چه

جسمی، مکانیسمی است برای هشدار دادن به فرد، برای احتمال مواجهه با خطر و تحریک انرژی، و باعث می‌شود تا منبع تهدید را از بین ببریم یا به سرعت از آن فرار کنیم. برخی از شخصیت‌های رمان *سوران سرد* معمولاً انسان‌هایی شکننده، تنها و منزوی توصیف می‌شوند، تحمل موقعیت جنگی را ندارند و ترجیح می‌دهند به جای کمک به حل مشکل، جان سالم به در برند و موقعیت خطرآفرین را ترک کنند. «فریدون»، پدر «مژیک» یکی از این شخصیت‌هاست که بعد از سقوط پایگاه سوران از روستا فرار می‌کند و به شهر می‌رود: «فریدون خیلی وقت بود که از سوران بیزار شده بود. خسته شده بود. دلش می‌خواست از اینجا بره... بار کرد رفت شهر» (همان: ۵۲۵). یا برخی از مردم ارومیه که شهر را خالی می‌کنند و به روستاها پناه می‌برند (ر.ک؛ همان: ۲۶۶). فرار فریدون و مردم شهر ارومیه در حالی صورت می‌گیرد که آنان نمی‌توانند موقعیت اضطراب‌آور را از بین ببرند و از این رو، فرار را به ماندن ترجیح می‌دهند.

۲-۲-۲. مقابله هیجان‌مدار

منظور از مقابله هیجان‌مدار، انتخاب و به کارگیری روش‌هایی برای کسب آرامش و دور شدن از عوارض اضطراب است. در استفاده از این روش، فرد به دنبال آرام ساختن خود و به دست آوردن شادی و نشاطی است که به دلیل استرس و اضطراب از بین رفته‌است. همچنین، فرد می‌تواند از منابع حمایتی مانند دعا و نیایش استفاده کند و نیز به فعالیت‌هایی مانند موسیقی، ورزش، کتاب‌خوانی و... روی بیاورد. یا با رفتارهایی مناسب، قدرت تحملش را در برابر حوادث اضطراب‌آور افزایش دهد، ضمن اینکه رفتارهای هیجان‌مدارانه فرد نوعی فرار از موقعیت نیز محسوب می‌شود و با دوری از عامل خطرناک است که فرد بر ترس و اضطراب خود غلبه می‌کند (ر.ک؛ شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

در رمان *سوران سرد*، به مقابله هیجانی سازگارانه به شکل استفاده از منابع حمایتی دعا، توسل و توکل به خدا می‌توان اشاره کرد که به کارگیری آن از سوی اشخاص بسیار اندک است. در این نمونه، سینا برای کسب آرامش و دور کردن ترس و اضطراب در

کوه چهارشنبه و در شب سرد و پرخطر از این شیوه کمک می‌گیرد: «رفتنِ اون بالا خطر داره... می‌ریم به امید خدا!» (افهمی، ۱۳۹۰: ۴۸). نمونه‌های دیگر از رفتار سازگارانه در رمان *سوران سرد* عبارتند از: سرگرم کردن خود برای گذران وقت (ر.ک؛ همان: ۲۷۴)، آواز خواندن (ر.ک؛ همان: ۱۸۸ و ۳۶۱)، رقصیدن (ر.ک؛ همان: ۱۰۶)، مرور خاطرات خوش گذشته (ر.ک؛ همان: ۲۷۱، ۳۱۷، ۳۲۵ و ۳۴۴) و گریه کردن (ر.ک؛ همان: ۲۷۹، ۳۳۶، ۳۸۷ و ۴۶۸).

در رمان *سوران سرد*، می‌توان به روش‌های ناسازگارانه مانند: گرایش به سمت مواد مخدر و مصرف سیگار اشاره کرد که تنها به شکل ظاهری و سطحی اشخاص را از اضطراب دور می‌کند. در واقع، در این روش عامل استرس‌زا برای مدتی کوتاه از بین می‌رود، اما با هر واقعه کوچک و جزئی دوباره در فرد ظاهر می‌شود. در این رمان، اشخاص در موقعیت‌هایی که دچار حملات اضطرابی (حتی از نوع خفیف) شده‌اند، با سیگار احساس آرامش می‌کنند و برای ساعاتی از جنگ، ترس و اضطراب آن فاصله می‌گیرند. گرایش به مصرف سیگار را می‌توان در رفتار طاها به هنگام کشته شدن احمد مشاهده کرد: «طاها نزدیک جنازه احمد روی زمین نشسته بود و سیگار می‌کشید» (همان: ۲۵۰). یا هنگامی که سهراب در زاغه تنهاست، سخت غمگین می‌شود و «روی سکو جلوی در نشست و سیگار را روشن کرد» (همان: ۲۶۲). این نکته را باید ذکر کرد که در روش ناسازگارانه اشخاص در رمان *سوران سرد*، استفاده از سیگار بیشتر برای کاهش اضطراب ناشی از حادثه است. دیگر اشخاص رمان، مثل اسمال، محمدرضا، حسین، طاها و کدخدا هستند که در موقعیت‌های اضطراب‌آور با سیگار کشیدن خود را آرام می‌کنند.

استفاده از هر دو روش در رفتار اسمال پس از لو رفتن محمدرضا به عنوان جاسوس حزبی‌ها دیده می‌شود. اسمال را که هنگام بازجویی از محمدرضا از زاغه بیرون می‌کنند، ضمن سرگرم کردن خود و تراشیدن ریش و مرتب کردن لباسش، به سیگار کشیدن هم مشغول می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۷۴).

۳-۲-۲. مکانیسم دفاعی سرکوب یا واپس‌زنی (*Repression*)

فروید ذهن را به سطح اصلی تقسیم‌بندی کرد: «خودآگاه، نیمه‌خودآگاه و ناخودآگاه. ناخودآگاه شامل همه‌ی غریزه‌ها و میل‌هایی است که واپس زده شده‌است و در حوزه‌ی آگاهی نیست. نیروهای خودآگاه بیشتر اعمال و احساسات فرد را برانگیخته می‌کند» (جونز و دالبی‌یز، ۱۳۵۰: ۱۸۱). سرکوب یکی از ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین مکانیسم‌های دفاعی است که بیمار در مواقع اضطراب‌انگیز به آن متوسل می‌شود (ر.ک؛ جونز و دالبی‌یز، ۱۳۵۰: ۱۸۱). این مفهوم برای نظریه‌ی شخصیت فروید اهمیت زیادی داشته، در تمام رفتارهای روان‌رنجور دخالت دارد. فروید معتقد است که «واپس‌زنی ستونی است که عمارت روانکاوی بر آن بنا شده‌است» (Freud, 1938a: 939). این مکانیسم با برگشت‌ناپذیر کردن واقعیات، افکار، امیال و خاطرات ناخودآگاه را به وجود می‌آورد (ر.ک؛ گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۲۲۳). این فرایند با فشاری آگاهانه صورت می‌گیرد و فروید از طریق مطالعه‌ی کوشش بیماران برای مخفی کردن حالت‌های درونی خود، از قبیل سکوت کردن، طفره رفتن و عوض کردن مطالب - که در واقع، راهی برای پنهان کردن اضطراب آن‌ها بود - پی به مکانیسم واپس‌زنی برد (ر.ک؛ لاندین، ۱۳۷۸: ۲۷۲). در جریان روان‌درمانی، وی متوجه شده بود که بعضی رویدادهای گذشته‌ی بیمار برای او اضطراب‌انگیز است و بیمار سعی می‌کند تا در حد امکان آن‌ها را به خاطر نیاورد.

در رمان *سوران سرد*، بهره‌گیری از مکانیسم سرکوب یا واپس‌زنی را می‌توان بعد از نبرد با حزبی‌ها به وسیله «سینا» مشاهده کرد. در چنین موقعیتی، این مکانیسم آگاهانه به وسیله‌ی سینا به کار گرفته می‌شود. سینا بعد از مرگ سربازان در حمله «پسوک» سکوت می‌کند، حتی راوی سعی کرده تمام فضا را به گونه‌ای توصیف کند که سکوت را القا می‌نماید: «سینا ساکت بود. از پسوک که برگشته بودند، ساکت شده بود. کمتر بیرون می‌رفت و بیشتر توی زاغه می‌ماند. به پلیت‌های آهنی دیوار زاغه تکیه می‌داد و بی‌آنکه حرفی بزند، مدت‌ها به یک گوشه خیره می‌ماند» (افهمی، ۱۳۹۰: ۳۶۸). تکرار واژه «ساکت» و «سکوت» بارها در این بخش از رمان بیان شده‌است که این می‌تواند نمایانگر

بهره‌گیری از مکانیسم سرکوب به وسیلهٔ سینا باشد. همچنین، زمانی که مصیب را به عنوان جاسوس پایین می‌برند، حزبی‌ها حمله می‌کنند و همهٔ سربازان را می‌کشند. سینا تلاش می‌کند تا آنان را نجات دهد، اما نمی‌تواند و وقتی به پایگاه برمی‌گردد، طاهها هرچه سعی می‌کند تا حادثه را از زبان سینا بشنود، سینا سکوت می‌کند: «سینا همچنان روبه‌رویش ایستاده بود و بی‌آنکه حرفی بزند، تکانی بخورد یا حتی پلک بزند. طاهها بی‌توجه به او و سکوتش حرف می‌زد» (همان: ۴۰۲).

بر این اساس، علت روان‌رنجوری سینا، سرکوب افکار ناخوشایند و کشاکش در گرایش‌های ذهنی متضاد وی است. چنانچه ملاحظه می‌شود، سینا آگاهانه سعی در فرار از خاطرات ناخوشایند شهادت دوستانش را دارد که امری لذت‌بخش نیست. از سوی دیگر، سعی دارد تا با توسل به اصل واقعیت با این امر ناخوشایند و آزاردهنده کنار بیایند. بدین گونه طاهها برای آرام کردن سینا و تغییر فضای سنگین زاغه، ماجرای عشق خود را به مژیک پیش می‌کشد و به او می‌گوید: «بچه‌ها می‌گفتن تو هم تو نخشی. می‌گفتن به هوای اونه که هر روز پیاده می‌ری چشمه. اما من باور نمی‌کنم. اینا همش چرت و پرته...» (همان: ۴۰۳). سینا نمی‌خواهد دربارهٔ شهادت دوستانش حرف بزند، شاید تصمیم دارد این گونه حادثهٔ مرگشان را به فراموشی بسپارد. به همین سبب، زمانی که طاهها حرف می‌زند، خود را به روشن کردن اجاق خاموش سرگرم می‌کند. اما هرچه بیشتر تلاش می‌کند تا با سکوت این حادثه تلخ را از یاد ببرد، فکر سرکوب‌شده با تمام نیرو سعی می‌کند خود را ابراز کند. بنابراین، به صورت پریشان‌گویی در صحبت‌های سینا بروز پیدا می‌کند: «سینا پرسید: تو سردت نیست؟! طاهها جا خورد. سینا به اجاق خاموش نزدیک شد. نگاه بی‌رمقش روی خاکستر گرم ثابت ماند. داشت با خود زمزمه می‌کرد: دانه‌های تسبیح پاره شدن، اینجا باید دنبالشان بگردی.. صدایش می‌لرزید...» (همان: ۴۰۳).

شخصیت دیگری که از این مکانیسم استفاده می‌کند، «سرگروه‌بان زمانی» است. وی آگاهانه گذشته تلخ را به یاد نمی‌آورد، حتی زمانی که صابر از گذشته‌اش حرف می‌زند، ولی سکوت می‌کند: «به سربازات گفتمی که اون شب چه اتفاقی افتاد؟! بهشون گفتمی که

اون شب چی بهت گذشت؟! زمانی سرش را روی دفتر روزانه خم کرد و جوابی نداد... صابر همچنان داشت گذشته را به یاد کسی می آورد که انگار دل خوشی از این یادآوری آن نداشت» (همان: ۲۵۹-۲۶۰).

«فریدون»، پسر کدخدا نیز زمانی که خانه خودشان را در روستای سوران ترک می کند و به شهر می رود، از مکانیسم واپس زنی بهره می گیرد. در حقیقت، روستا خاطرات ناخوشایند را برای وی تداعی می کند؛ خاطره مرگ «جیران» و جنون «فرشید» بعد از مرگ جیران، فحاشی زمانی به او و خانواده اش و هجوم حزبی ها را به یاد وی می آورد. در این میان، «خود» هرچه سعی دارد تا از یادآوری خاطرات که امری ناخوشایند و غیر لذت بخش است، طفره رود، موفق نمی شود. بنابراین، این امر سرکوب شده است که با فشار هرچه بیشتر سعی در ابراز خود دارد. بدین ترتیب، وی سعی دارد تا با رفتن از آن روستا تمام افکار و خاطرات تلخ را از یاد ببرد: «فریدون خیلی وقت بود که از سوران بیزار شده بود. خسته شده بود. دلش می خواست از اینجا بره... بار کرد رفت شهر» (همان: ۵۲۵).

«اسمال» از دیگر اشخاصی است که از این مکانیسم بهره می گیرد. وی که جاسوس پایگاه و بلد حزبی هاست، در موقعیت های اضطراب آور و هنگام بازجویی از محمدرضا و مصیب سکوت می کند و از گذشته (تا قبل از زندانی شدن در غار) هیچ حرفی نمی زند. اسمال بعد از مرگ «کریم خانی»، «احمد» و «محرم علی» سکوت می کند و حتی زمانی که «خانلری» از او بازجویی می کند، سکوت می کند و تمام فضا به گونه ای توصیف شده است که سکوت را القا می نماید: «اسمال ساکت بود. خانلری از حرف زدن باز ایستاد. شاید به انتظار حرفی از طرف اسمال. اسمال، اما ساکت و سرد به گام برداشتن در برف ادامه داد. سر تکان می داد و چیزی نمی گفت» (همان: ۴۵۶). اما در غار است که فکر سرکوب شده با تمام نیرو خود را ابراز می کند و اسمال پرده از راز برمی دارد و ماجرای آشنایی با «نجیه» و آنگاه رابطه خود با حزبی ها را بدون اینکه مصیب از او بخواهد، تعریف می کند. رفتار محمدرضا بعد از زندانی شدن در زاغه فرماندهی پایگاه سوران

(ر.ک؛ همان: ۲۶۴) همانند رفتار اسمال است و هرچند با سکوت تلاش می‌کند تا گذشته را فراموش کند، اما فکر سرکوب‌شده خود را ابراز می‌کند.

شخصیت «مصیب» با انتخاب انزوا و گوشه‌گیری و نیز زندگی در روستای متروک و دورافتاده سوران و دور از دیگران، سعی در فراموش کردن خاطرات گذشته دارد و از مکانیسم واپس‌زنی بهره می‌جوید. بی‌اهمیتی خاطرات تلخ گذشته در نزد این شخص و حضور سهراب به عنوان عامل تداعی در زنده کردن خاطرات، باعث ناراحتی و رنجش روحی مصیب می‌شود و به درگیری بین آنان منجر می‌شود:

«تو رو خدا بس کن! ای همه راه آمدی اینجا که گذشته را باز به خاطرمان بیاری؟... بی‌حوصله می‌نمود. دست از سرمان بردار. ما را به حال خودمان بگذار و پرو! ما با کسی کاری نداریم. دلمان نمی‌خواد کسی را ببینیم... کسی باهامان کاری داشته باشه. آمدیم اینجا تو این کوه سیاه و دیوانه که راحت باشیم و چشممان به کسی نیفته. چرا راحتمان نمی‌ذارین...» (همان: ۵۰۵-۵۰۶).

مصیب با دور شدن از شهر، زندگی و خاطرات گذشته، افکار ناخوشایند خود را به نهاد و ناخودآگاه ذهن خود می‌راند، اما چنانچه در ادامه ملاحظه می‌شود، این افکار هیچ‌گاه کاملاً محو نمی‌شوند، بلکه پیوسته سعی در ابراز خویش دارند و این را می‌توان از سکوت او به وضوح مشاهده کرد. در واقع، وی خواسته‌های نفس‌ثانیة خود، یعنی تعارضات درونی حل‌نشده را سرکوب می‌کند و این سرکوب و مجال ندادن به آن امیال، باعث انواع روان‌رنجوری، مثل انزوا، درون‌گرایی، توهم لحظات و اتفاقات در درون او می‌شود. این سرکوب «به فراموشی سپردن یا بی‌اعتنایی به کشمکش‌ها و تعارضات درونی حل‌نشده یا امیال و خاطراتی است که به هر دلیل برای شخص رنج‌آور هستند» (Freud, 1953: 28).

۲-۲-۴. مکانیسم دفاعی دلیل تراشی (Rationalization)

یکی از سازوکارهای دفاعی از نظر فروید که اشخاص در رویارویی با اضطراب و نگرانی از آن بهره می‌گیرند، مکانیسم فرافکنی است. فرافکنی به معنای نسبت دادن غیرارادی رفتار و اشتباهات خود به دیگران است (Freud, 1938b: 845) که «در فرافکنی، تهدید درونی، برونی می‌شود. کنار آمدن با یک تهدید بیرونی برای من راحت‌تر از کنار آمدن با تهدید ناهشیار است. به جای اینکه شخص بپذیرد که خطا کرده‌است، دیگری را سرزنش می‌کند» (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲-۲۷۳). دلیل تراشی نوع خاصی از فرافکنی است که در آن یک عذر یا بهانه که از نظر اجتماعی پذیرفتنی است، تراشیده می‌شود و «برای آنکه رفتار شخص منطقی‌تر و مقبول‌تر به نظر برسد، آن را به صورت متفاوتی تعبیر می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

در رمان *سوران سرد*، سربازی که برای اولین بار در کوهستان چهارشنبه در روستای سوران با «سعید» روبه‌رو می‌شود، سعی می‌کند تا او را با آوردن بهانه‌های مختلف از رفتن به پایگاه منصرف کند. سعید که خود دچار نوعی سرگردانی و اضطراب از محیطی ناآشناست، از گفته‌های سرباز حسابی کلافه می‌شود: «من جای شما بودم، نمی‌رفتم اون بالا. خودزنی می‌کردم. ارزشش رو داره» (افهمی، ۱۳۹۰: ۳۷). هرچند سرباز دیگر سعی می‌کند تا دلیل تراشی‌های رفیقش را برای سعید بی‌معنا جلوه دهد: «این طورام که می‌گه نیس. اون عادت داره دل همه رو خالی کنه. سوران هم یه پایگاس مٹ همه پایگاهای دیگه. فقط یه خورده سرد و پربرف. خطر حزبیا هم که همه جا هس» (همان: ۳۸).

هنگامی که پایگاه دله در سقوط می‌کند و بحث جاسوسی پیش می‌آید، سربازانی که دچار اضطراب و دلهره هستند با توسل به انواع مکانیسم‌ها درصدد تخفیف اضطراب خود برمی‌آیند. در این میان، افرادی که در روستا بیشتر رفت‌وآمد می‌کنند، سعی دارند تا با فرافکنی، تمام تقصیرها و اهمال‌های خود را به دیگران نسبت دهند. بنابراین، ناخودآگاه، روستاییان را مسبب تمام این بدبختی‌ها و آوارگی‌ها می‌دانند. یکی از افرادی که مکانیسم فرافکنی را به کار می‌بندد، اسمال است. وی از جمله افرادی است که از زندان دولتو آزاد

می‌شود و نه تنها در درگیری‌ها شرکت نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند تا دیگر سربازان، از جمله محمدرضا، محرم‌علی، سهراب و مصیب را جاسوس معرفی کند. در حقیقت، صفت نامقبول خود را با فرافکنی و دلیل تراشی به دیگران نسبت می‌دهد: «اسمال مهلتش نداد. به سرعت به طرفش چرخید. فریاد زد: من با شماها کاری ندارم. دنبال اینم [مصیب]؛ این نامرد! می‌خوام تقاص خون کریمخانی رو ازش بگیرم. تقاص خون احمد و محرم‌علی رو. تقاص خون خیلای دیگه» (همان: ۴۴۹). عکس‌العمل وی در قبال محمدرضا (ر.ک؛ همان: ۲۲۰)، سهراب (ر.ک؛ همان: ۳۵۶) و مصیب (ر.ک؛ همان: ۴۴۹) همین گونه است. در واقع، هرگاه دیگری را به عنوان جاسوس معرفی می‌کنند، وی تلاش می‌کند تا صحنه را به گونه‌ای طراحی کند و تمام اهمال‌کاری‌ها را گردن دیگری بیندازد. بدین ترتیب، وی این فکر و نیت ناپسند و غیرمقبول خیانت را به دیگران فرافکنی کرده، دیگران را متهم به خیانت می‌کند.

۲-۲-۵. مکانیسم دفاعی جابه‌جایی (Displacement)

یکی از مهم‌ترین مباحثی که فروید در نظریه خود بررسی کرد، طرح غرایز به عنوان نیروهای سوق‌دهنده شخصیت است (ر.ک؛ رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳). وی این غرایز را در دو گروه طبقه‌بندی کرد: غرایز زندگی که برای رشد و نمو فرد هستند؛ مانند نیاز به آب، غذا، مسائل جنسی و... گروه دوم غرایز مرگ هستند که به شکل میل به مردن در افراد به صورتی ناهشیار وجود دارند و مهم‌ترین مؤلفه آن از نظر وی، پرخاشگری است (ر.ک؛ شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶):

«به دلیل درخواست‌های فرامن و جامعه، همراه با نبود دسترسی احتمالی هدف غریزی، وقتی که انرژی یک غریزه خاص نتواند به صورت مستقیم هدایت شود، ممکن است به جهت دیگری کشیده شود که نتیجه آن، فرایندی به نام جابه‌جایی است. فروید اظهار داشت که رشد روانی ما در مسیر مجموعه‌ای از جابه‌جایی‌های انرژی و جانشین‌سازی‌هایش پیش می‌رود» (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

یکی از اصلی‌ترین غرایز انسان، غریزهٔ پرخاشگری است. امکان دارد این غریزه در شکل‌های دیگر تغییر شکل دهد یا از شخصی به شخص دیگر جابه‌جا شود. جابه‌جایی یکی از عناصر مکانیسم دفاعی است که در آن، فرد برای مقابله با کشمکش‌های درونی یا استرس، احساسات منفی خود دربارهٔ یک موضوع را به طور ناخودآگاه به موضوع دیگری انتقال می‌دهد که معمولاً خطرناکی آن کمتر است و خشم خود (اغلب غریزهٔ مرگ) را به شیوه‌های دیگری، مانند مشت زدن، ناسزا گفتن، فریاد زدن و... برآورده می‌سازد. به همین دلیل، اغلب اوقات به کارهای خطرناک‌تر، مانند قتل منجر نمی‌شوند (ر.ک؛ همان: ۶۶).

در رمان *سوران سرد*، به دلیل وجود شرایط جنگی و فضای ترس و اضطراب ناشی از خطر حزبی‌ها و جاسوسی و نیز ترس از سرما و یخ‌زدگی و مواجهه با گرگ‌ها، سربازان اضطراب و هراس خود را با فحاشی نسبت به یکدیگر و فریاد کشیدن تخفیف می‌دهند: «از خود بی‌خود شده بود. پاهایش را از هم باز گذاشته بود و فحاشی می‌کرد. خسروی به دور و برش نگاه کرد. نصرتی همچنان فریاد می‌کشید و لیچار می‌بافت» (افهمی، ۱۳۹۰: ۱۸). هنگامی که سربازان با کامیون از جادهٔ ساحلی عبور می‌کنند و میگ‌های عراقی از بالای سر آن‌ها می‌گذرد، خطر مرگ در کمین است و سینا برزنت ته کامیون را کنار می‌زند تا دریاچه را تماشا کند که با فحاشی و فریاد تند سربازی روبه‌رو می‌شود: «بنداز اون برزنت رو! مگه زده به سرت عوضی؟ می‌خوای همه‌مون رو به کشتن بدی؟...» (همان: ۳۲).

این مکانیسم نمونه‌های فراوانی در این رمان دارد و می‌توان به فریاد کشیدن حمید بر سر طاهها و لگد زدن به بی‌سیم (ر.ک؛ همان: ۷۱)، فرار سهراب از موقعیت ترس‌آور و شکستن قاب (ر.ک؛ همان: ۱۱۴)، رفتار اسمال نسبت به سهراب (ر.ک؛ همان: ۳۵۶)، رفتار زمانی پس از کشته شدن سالار نسبت به کدخدا (ر.ک؛ همان: ۳۷۱)، فحاشی اسمال به محرم‌علی (ر.ک؛ همان: ۴۲۰) و مصیب (ر.ک؛ همان: ۴۵۰) و... اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

رمان *سوران سرد*، به دلیل توجه به درونی‌ها و روحيات سربازان پایگاه در مواجهه با خطر حزبی‌ها، دشمن و نیز ترس از سرما و یخ‌زدگی و مواجهه با گرگ‌ها، جلوه‌های ترس و اضطراب شامل علائم رفتاری، جسمانی و هیجانی را به نمایش گذاشته‌است. با تحلیل این علائم و راه‌های مقابله مانند اجتنابی و هیجانی (سازگارانه و ناسازگارانه) نشان می‌دهد که آثار جنگ با توجه به موقعیت‌های خطر آفرین، اضطراب آور و احساس ناکامی در افراد درگیر جنگ از منظر نقد روان‌شناسی قابل بحث و بررسی هستند و خوانندگان بدین طریق با تأثیرات پایدار روانی ناشی از جنگ آشنا می‌شوند.

اشخاص رمان *سوران سرد*، برای کاهش آسیب‌های روحی-روانی به مکانیسم‌های دفاعی متوسل می‌شوند. برخی از اشخاص رمان با توسل به مکانیسم سرکوب و با دور شدن از شهر، محله و خاطرات گذشته و نیز ورود به یک منطقه به‌ظاهر آرام اولین گام را برای بهبود برمی‌دارند. برخی دیگر از جمله اسمال با بهره‌گیری از مکانیسم دلیل‌تراشی سعی دارد تا از حس گناه و سرزنش خود رهایی یابد و با این ترفند، اشتباه خود را به دیگر سربازان نسبت دهند. همچنین، اشخاص دیگر رمان با استفاده از مکانیسم جابه‌جایی، از ارضاهای جانشین برای غریزه مرگ استفاده می‌کنند و با مشت‌زنی و درگیری با دیگر افراد، فحش و ناسزا گفتن به دشمن متجاوز و امثال این‌ها درصدد حل تضادهای درونی خویش برمی‌آیند. البته اشخاص رمان از دو مکانیسم جابه‌جایی و سرکوب و مقابله ناسازگارانه (مصرف سیگار) بیشتر استفاده کرده‌اند.

منابع

- ازغندی، سیدعلیرضا. (۱۳۸۶). *جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*. چ ۲. تهران: سمت.
- افهمی، جواد. (۱۳۹۰). *سوران سرد*. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۴). *جنگی دشتیم، داستانی داشتیم*. تهران: صریر.

- پاینده، حسین. (۱۳۸۵). *نقد ادبی و دموکراسی*. چ ۱. تهران: نیلوفر.
- تندرو صالح، شاهرخ. (۱۳۸۲). *نسترن‌های سوخته*. تهران: برگ.
- جونز، ارنست و رولان دالبی‌یز. (۱۳۵۰). *فروید و اصول روانکاوی*. ترجمه هاشم رضی. تهران: آسیا.
- حنیف، محمد. (۱۳۸۶). *جنگ از سه دیدگاه*. تهران: صریر.
- راه‌درخشان، محمد. (۱۳۸۵). «ترس و شخصیت فردی-اجتماعی». *سمرقند*. ش ۱۳ و ۱۴. صص ۱۸۵-۱۹۲.
- رایکمن، ریچارد ام. (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چ ۱. تهران: ارسباران.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹). *شناخت ادبیات دفاع مقدس*. چ ۱. تهران: صریر.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۸). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*. چ ۹. تهران: رشد.
- شولتز، دوان و آلن سیدنی. (۱۳۹۱). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چ ۲۳. تهران: ویرایش.
- عطاری، عباس و رضا باقریان. (۱۳۷۰). *عوارض روانی ناشی از جنگ*. اصفهان: بهار اصفهان.
- فرامر زپور، عیسی. (۱۳۷۴). *جنگ‌ها و صلح غیرسیاسی*. تهران: گلفام.
- گرین، کیت و لیهان جیل. (۱۳۸۳). *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*. ترجمه لیلا بهرانی محمدی. تهران: روزگار.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۵). *مبانی روان‌شناسی عمومی*. چ ۴. تهران: روان.
- لان‌دین، رابرت دبلیو. (۱۳۷۸). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*. ترجمه سیدیحیی موسوی. تهران: ویرایش.

Bond, M. Perry j. (2004). *Long-Term Changes in Defense Styles with Psychodynamic Psycho the Ropy for Depressive, Anxiety, And Personality Disorders*. *Am. J: Psychiatry*.

Cramaer. P. (1991). *The Development of Defens Mechanisms: Theory Research and Assessment*. New York: Spring-Verlag.

Freud, Sigmond. (1953). **"Remembering, Repeating and Working Through"**. In *Freud: The Standard edition. The Hogarth Press and the Institute of Psychoanalysis.*

----- . (1938_a). **The History of the Psychoanalytic Movement.** New York: Random House.

----- . (1938_b). **Totem and Taboo.** In A.A. Brill (Ed.). *The basic writing of Sigmund Freud.* New York: Random House.